

Future Studies of Family Institution in Iran in Economic Security Framework with Scenario Approach

Sajjad Ghasemi*

Received: 10/01/2021
Accepted: 11/04/2021

Abstract

The purpose of this article is also the future study of the family institution in Iran with a scenario-orientation approach. Considering that this research tries to provide appropriate planning for potential future by environmental analysis, the method of this research is futuristic research, which is carried out using a combination of quantitative and qualitative models. Also, this research is a combination of documentary and survey methods in terms of data collection type. 20 prominent university faculty members in related fields of cultural affairs and some executive authorities in the field of family were selected. To collect information, questionnaires and cross-impact analysis techniques have been used. In the first stage 39 key factors were considered. In the next stage, these propellants merged with one another and fired into 13 propulsors. Relationships and interactions between these 13 agents were examined through the MickCam software. The results showed that the two key factors of consumerism and the plurality of authority centers in families are the main factors in changing the Iranian family in the next decade, which could be the starting point for these developments. After identifying two key factors of consumerism and the plurality of authority centers in Iranian families, four scenarios were developed based on the Chermak scenario model. Among other things, scenario 4, namely, the simultaneous reduction of consumerism and the reduction of the authority centers in the family, is highly desirable for the IRI and, consequently, for the Iranian family, which, according to experts, is difficult to reach.

Keywords

Scenario; Future Studies; Iranian Family; Consumerism; Reducing the Centers of Authority in the Family; Iran.

* PhD Graduate, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran
ys271ys110@gmail.com

آینده پژوهی نهاد خانواده در ایران در چارچوب امنیت اقتصادی با رویکرد سناریونویسی

سجاد قاسمی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۲

چکیده

روش سناریونویسی که از جمله روش‌های «مبتنی بر فرضیات» می‌باشد، یکی از کارآمدترین روش‌های موجود برای پیش‌بینی آینده‌های دور و در شرایطی که عدم قطعیت‌های زیادی در سیستم وجود دارد است. در روش سناریونویسی، فضاهایی از آینده که ممکن و محتمل هستند به تصویر کشیده می‌شود. هدف مقاله حاضر نیز آینده پژوهی نهاد خانواده در ایران با رویکرد سناریونویسی است. با توجه به اینکه این تحقیق سعی دارد با تجزیه و تحلیل‌های محیطی، برنامه‌ریزی مناسبی برای آینده‌های بالقوه ارائه دهد؛ بنابراین روش این تحقیق، آینده پژوهی بوده که با استفاده ترکیبی از مدل‌های کمی و کیفی انجام شده است. همچنین این تحقیق از نظر نوع جمع‌آوری داده‌ها، ترکیبی از روش‌های اسنادی و پیمایشی است. ۲۰ نفر از اعضای هیأت علمی برجسته دانشگاه‌ها در رشته‌های مرتبط با حوزه‌های فرهنگی و برخی مسئولین اجرایی در حوزه خانواده از طریق نمونه‌گیری هدفمند به‌عنوان نمونه پژوهش برای شناسایی پیشرانها انتخاب شدند. برای جمع‌آوری اطلاعات از روش پرسشنامه و تکنیک‌های تحلیل اثرات متقاطع استفاده شده است. در مرحله اول تحقیق حاضر پس از مطالعه اولیه، بررسی پیشینه تحقیق در کشورمان و سایر تحقیقات مرتبط و مصاحبه نیمه باز، ۳۹ عوامل کلیدی یا پیشران در نظر گرفته شد که در مرحله بعدی این پیشرانها با یکدیگر ادغام و به ۱۳ پیشران تقلیل پیدا کرد. روابط و تعاملات میان این ۱۳ عامل از طریق نرم افزار میک مک مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد دو عامل کلیدی مصرف‌گرایی و تعدد کانون‌های مرجعیت در خانواده‌ها عوامل اصلی تغییر خانواده ایرانی در دهه آتی هستند که می‌تواند نقطه شروع این تحولات باشد. پس از شناسایی دو عامل کلیدی مصرف‌گرایی و تعدد کانون‌های مرجعیت در خانواده‌های ایرانی، ۴ سناریو براساس مدل سناریونویسی چرماک تدوین شد. از این میان، سناریوی شماره ۴ یعنی کاهش هم‌زمان مصرف‌گرایی و کاهش کانون‌های مرجعیت در خانواده برای نظام جمهوری اسلامی ایران و به تبع آن خانواده ایرانی بسیار مطلوب است که البته رسیدن به آن نیز براساس نظر خبرگان دشوار است.

واژگان کلیدی

سناریونویسی، آینده پژوهی، خانواده ایرانی؛ مصرف‌گرایی؛ کاهش کانون‌های مرجعیت در خانواده.

۱. دانش‌آموخته دکتری تخصصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

مقدمه

امروزه کمتر اندیشمندی را می‌توان یافت که به اهمیت آینده‌پژوهی تأکید نداشته باشد. این دانش راهبردی توانسته است جایگاه خود را در بسیاری از سازمان‌ها و نهادهای کشور پیدا کند. کتاب‌ها و مقالات آینده‌پژوهان غربی بیشتر به ضرورت و مبانی نظری این دانش می‌پردازد و گاهی هم به صورت سطحی روش‌ها و فرایندهای اجرایی ارائه می‌شوند که به هیچ‌عنوان برای اجرای آینده‌پژوهی کافی و مناسب نخواهند بود. اما خوشبختانه سال‌ها است که اندیشمندان به این مهم توجه کرده‌اند و در مسیری پر فراز و نشیب تلاش شده تا این دانش به صورت بومی در اختیار تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران کشور قرار گیرد. نخستین تلاش در این حوزه در سال ۱۳۵۴ و در سازمان صداوسیما (رادیو و تلویزیون ملی) انجام شد. این پروژه زمانی انجام شد که آینده‌پژوهی در جهان نیز رشد و توسعه خوبی نیافته بود. هرچند که اینکار نتوانست سبب رشد آینده‌پژوهی در ایران شود اما به دلیل پیشتازی و تأثیرات قابل توجه، برای همیشه در تاریخ آینده‌پژوهی به نیکی ثبت شد (ملکی فر، ۱۳۸۵).

از طرف دیگر، خانواده مؤثرترین عامل انتقال فرهنگ و رکن بنیادی جامعه است که در شرایط مختلف در تأثیر و تأثر متقابل با فرهنگ و عوامل اجتماعی است. انسان‌ها در خانواده به هویت و رشد شخصیتی دست می‌یابند و در خانواده‌های سالم به تکامل معنوی و اخلاقی نائل می‌شوند. لذا خانواده عامل کمال بخشی، سکونت، آرامش و بالندگی به اعضای خویش است که در تحولات اساسی جوامع نقش عمده‌ای ایفا می‌کند. البته خانواده متأثر از عملکرد مذهب، آموزش و حکومت نیز می‌باشد و این تأثر به صورت متقابل باعث ایجاد تغییرات اساسی می‌گردد. اگر خانواده محیط سالم و سازنده‌ای داشته باشد و نیازهای جسمی و روحی اعضای خویش را برآورده سازد، کمتر به خدمات جانبی و جبرانی برای خانواده نیاز است. در تعریف خانواده، بیان شده: خانواده گروهی است متشکل از افرادی که از طریق نسب، سبب و رضاع با یکدیگر به‌عنوان شوهر، زن، مادر، پدر، برادر و خواهر در ارتباط متقابلند و فرهنگ مشترکی پدید آورده و در واحد خاصی زندگی می‌کنند (ساروخانی و گودرزی، ۱۳۸۸، ص. ۱۳۵).

مطالعات مربوط به خانواده حوزه‌های مختلفی را در بر می‌گیرد. از جمله این حوزه‌ها می‌توان ازدواج، تشکیل خانواده، تعامل‌های زناشویی، روابط والدین و فرزندان (کودکان)، اختلافات خانوادگی، طلاق و جدایی و... را می‌توان نام برد (آزادارمکی و ظهیری‌نیا، ۱۳۸۹). هر یک از این حوزه‌ها ابعاد وسیعی را شامل می‌شود و لازم است سیاست‌ها و خط‌مشی‌های مناسبی برای آنها تدوین و اجرا گردد. امروزه یکی از مسائل مهم کشورها، تدوین سیاست‌های کلان در حوزه‌های مختلف، جهت دستیابی به اهداف و آرمان‌ها است؛ به همین خاطر سیاست‌گذاری از اهمیت به‌سزایی در بهبود و پیشرفت امور برخوردار است. سیاست‌گذاری، اصولی است که تصمیمات را جهت می‌دهد و موجب ارتباط و تداوم اقدامات مراجع تصمیم‌گیرنده می‌شود و روش‌ها و راه‌هایی برای دستیابی به اهداف معین در زمینه‌های مشخص را بیان می‌کند. رسالت پژوهشگر، بررسی و تحلیل عینی و خرد مسائل عمومی جامعه و ارائه مقایسه وضعیت موجود با سیاست‌های راهبردی است تا بتوان بر پایه آن جهت‌گزینش مناسب‌ترین راهکارها در آینده اصلاح مسیر انجام داد. این امر، در سیاست‌گذاری فرهنگی، جایگاهی بس مهم، راهبردی و اثرگذار دارد که عمدتاً ناظر به وضعیت مطلوب بوده و چهارچوب‌ها و اصول حرکت به هدف مطلوب را معین می‌کند و از آنجایی که در جمهوری اسلامی ایران، هم فرهنگ و هم خانواده جایگاه مهم و برجسته‌ای دارد و هم رسیدن به اهداف متعالی و انسانی و وضعیت مطلوب در همه زمینه‌ها مورد توجه است؛ باید تلاش شود سیاست‌های روشن، آینده‌نگر، واقعی، پایدار و فراگیر در این زمینه وضع و اجرا گردد. استفاده از روش‌های آینده پژوهی در اینجا می‌تواند مؤثر و راهگشا باشد. «آینده پژوهی»، دانش مطالعه آینده (رویدادها، حوادث، روندها، نوآمدها و...) و به منزله علم و هنر کشف آینده و مهارت شکل بخشیدن به دنیای مطلوب فردا است. در واقع آینده پژوهی در مفهوم نوین خود، دانش - فناوری نوپدید است که با هدف پیش‌بینی و خلق مطلوب‌ترین آینده‌های ممکن، از مجموعه وسیعی از ابزارها و روش‌های علمی و حتی هنری بهره می‌برد (محمودی و عباسی، ۱۳۸۴). در این راستا موضوعات و مسائل مختلف خانواده در ایران می‌تواند مورد مطالعه جدی آینده پژوهی قرار گیرد، از قبیل: تأثیر نهادهای مختلف بر آینده تحولات خانواده در ایران (تأثیر نهاد آموزش بر خانواده؛

تأثیر رسانه‌های جدید بر خانواده و تأثیر برنامه‌های توسعه بر خانواده). همچنین آینده‌نگری آسیب‌های نهاد خانواده در ایران (مانند: شکاف نسلی و خانواده؛ اشتغال زنان و خانواده؛ برنامه‌های تنظیم خانواده و تحولات آینده) و... سپس شناسایی مشکلات و چالش‌های خانواده در ایران و مطالعه وضعیت آن آینده، مهم‌ترین و اساسی‌ترین اقدام، ارائه، تصویب و اجرای سیاست‌های تقویت و تحکیم خانواده در ایران است. در این زمینه ما شاهد ابلاغ سیاست‌های اجرایی از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی هستیم که باید موردتوجه جدی برنامه‌ریزان و کارگزاران امور قرار گیرد. این سیاست‌ها گامی در جهت تقویت و تحکیم خانواده در ایران است که متأسفانه تاکنون آن‌گونه که شایسته و بایسته است در مرحله اجرا موردتوجه قرار نگرفته و متولیان و دست‌اندرکاران آن به‌طور جدی وارد عرصه عمل نشده‌اند.

دلایل اهمیت و ضرورت آینده‌پژوهی درباره نهاد خانواده به شرح زیر است:

۱. خانواده بنیان بسیاری از نهادها به‌شمار می‌آید.
۲. شرایط ساختاری و کارکردی خانواده، نمایانگر وضعیت عمومی هر جامعه و در تحقیق حاضر، جامعه ایرانی است.
۳. شرایط خانواده بر بسیاری از نهادهای فرهنگی، تربیتی و اجتماعی مؤثر است و حتی تحولات سیاسی را می‌تواند (به نوبه خود) پیش‌بینی کند.
۴. خانواده نهاد حساسی است که به سرعت به تحولات ساختاری پاسخ می‌دهد.
۵. با پیش‌بینی، آسیب‌ها و مشکلات خانواده قبل از وقوع، شناسایی و حدس زده می‌شود (حاجیان و اخلاقی، ۱۳۸۹).

همچنین پرداختن به خانواده و اهمیت و جایگاه آن از دیرباز چه در فرهنگ و تمدن ایرانی و چه در فرهنگ اسلامی نیز از جایگاه والایی برخوردار بوده است. لذا پرداختن هرچه بیشتر به این مهم و حساس بودن نسبت به نشانه‌هایی که حاکی از بروز مشکل در این ساخت تأثیرگذار اجتماعی دارد، از وظایف عقلانی نظام‌ها به‌شمار می‌رود. برخی از اندیشمندان و سیاست‌گذاران بر مبنای بررسی‌ها و پژوهش‌های متعدد و متفاوت اعلام کرده‌اند که توان‌ترین ملت‌ها، آنهایی هستند که خانواده در آنها قوی‌ترین بنیاد و سازمان را داشته باشد و بنابراین تمام نهادهای اجتماعی بایستی در

خدمت تحکیم و تقویت نظام خانواده باشند. مقاله حاضر نیز با در راستای پاسخ‌گویی به این چالش‌ها و با هدف آینده پژوهی نهاد خانواده در ایران با رویکرد سناریونویسی انجام شده است.

سؤالات اصلی:

۱. پیشران‌های کلیدی تغییر در زمینه تحولات خانواده ایرانی در افق ده ساله کدامند؟
۲. سناریوهای جایگزین پیش‌روی تحولات خانواده ایرانی در افق ده ساله کدامند؟

۱. مروری بر نظریات تحولات خانواده و پیشینه آن در داخل و خارج از کشور

امروزه شاهد تحولات گسترده‌ای در نهاد خانواده هستیم که ما را ناگزیر می‌سازد خانواده را در مفهومی گسترده‌تر از مفهوم متداول و متعارف آن درک و فهم کنیم (هواسون^۱ و همکاران، ۲۰۰۲). از دهه ۱۹۶۰ میلادی به بعد، در دوره‌ای که برخی از نظریه‌پردازان اجتماعی به آن مدرنیته دوم نام داده‌اند، بسیاری از تصورات مربوط به خانواده بهنجار^۲ موضوعیت خود را از دست داده‌اند. الگوی غالب تغییرات صورت گرفته در ساختار خانواده در اروپای غربی شامل کاهش نرخ ازدواج، افزایش طلاق و هم‌بالینی، کاهش قابل توجه در فرزندآوری با وجود افزایش تعداد بچه‌های به دنیا آمده خارج از چارچوب ازدواج و... می‌باشد (اسکات^۳، ۲۰۰۶). بیورنبرگ (۱۹۹۲) در خصوص تغییرات صورت گرفته در خانواده غربی به الگوی نوظهوری اشاره می‌کند که شامل کاهش نرخ موالید، تأخیر در ازدواج، بالا رفتن سن والدین به‌هنگام اولین فرزند، وجود فرزندان کمتر در هر واحد خانوادگی، رشد میزان طلاق، خانواده تک‌والدی^۴ و

-
1. Whasoon
 2. Normal family
 3. Scott
 4. Single parent

هم‌بالینی^۱، افزایش تعداد موالید خارج از چارچوب ازدواج و میزان کار دستمزدی زنان است (برناردز، ۱۳۸۴، ص. ۴۰).

این‌گونه تحولات در نهاد خانواده، به‌ویژه در میان افراد جوان‌تر و گروه‌های شهری دارای سطوح تحصیلی بالاتر و برخوردار، گونه‌های جدید و متنوع‌تری از خانواده را به وجود آورده‌اند (گومز^۲، ۲۰۰۶، ص. ۶). ازجمله انواع جدید خانواده می‌توان به هم‌بالینی، خانواده‌های ناتنی^۳، خانواده‌های تک‌والدی، خانواده‌های بدون فرزند، خانواده‌های مختلط^۴ و... اشاره کرد. البته این تغییرات محدود به جوامع غربی نیست و جوامع دیگر نیز پس از مواجه با فرایند صنعتی شدن و مدرنیزاسیون، این تحولات را در نهاد خانواده تجربه کرده‌اند. واسون بیون^۵ و همکارانش (۲۰۰۰) به مواردی همچون افزایش سن ازدواج، کاهش تعداد ازدواج، افزایش نرخ ازدواج، کاهش نرخ موالید و... به‌عنوان تغییرات صورت گرفته در خانواده‌های کره‌ای در سال‌های اخیر اشاره می‌کنند. از نظر آنها، اهمیت این تغییرات به‌گونه‌ای است که به‌سختی در چارچوب مفهوم سنتی خانواده قابل فهم و تفسیر هستند. گذار از خانواده پدرسالار به خانواده هسته‌ای و همچنین از خانواده تک‌نانون‌آور به خانواده‌ای که زن و شوهر هر دو کار می‌کنند، تغییرات مهمی را در ارزش‌های سنتی خانواده در کشور کره به‌وجود آورده است.

در آمریکای لاتین نیز ساختارهای جدید خانواده، همچون زوج‌های بدون فرزند و «خانوارهای بدون هسته ازدواجی»^۶ در کنار شکل سنتی خانواده در حال ظهور است، در حالی که خانواده‌های زن سرپرست در حال افزایش است. بررسی داده‌های مربوط به سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۰ میلادی، حاکی از ظهور خانواده‌های تک نفره، خانواده‌های بدون هسته و درنهایت خانواده‌های مرکب^۷ در آمریکای لاتین است. همچنین با افزایش طلاق و جدایی، خانواده‌های مختلط به‌عنوان پدیده‌ای جدید در حال ظهور است. این

-
1. Cohabitation
 2. Gomes
 3. Step Family
 4. Blended Family
 5. Whasoon Byun
 6. Non-Nuclear Households
 7. Composite Families

پدیده نتیجه طلاق، جدایی، بیوه گی یا شکست هم‌بالینی‌ها و اقدام به ازدواج یا رابطه جدید است (آریاگادا^۱، ۲۰۰۲).

تورنتون و فریک (۱۹۸۷)، نیز در یک مطالعه تطبیقی بین کشورهای غربی، چین و آسیای جنوبی، شاهد تغییرات مشابهی در ساختار خانواده این کشورها بوده‌اند. علاوه بر موارد فوق به موارد دیگری همچون مطالعه بوکسباوم (۱۹۷۸) در خصوص تغییرات اجتماعی و قوانین خانواده در چین؛ بررسی تأثیرات نوسازی و عوامل فرهنگی - سنتی بر زمان ازدواج در سری‌لانکا توسط مالهورا و تسوی (۱۹۹۶)، مطالعه ال‌حاج (۱۹۹۸) درباره اثرگذاری فرایند نوسازی بر نظام خویشاوندی در جوامع در حال توسعه و کشورهای عربی، مطالعه تأثیرات نوسازی بر ساختار خانواده پدرمکانی در ویتنام توسط هیرشمن و ماین (۲۰۰۲)، مطالعه تورن (۲۰۰۳) در خصوص گذار خانواده از شکل سنتی به مدرن در فلسطین و نقش نیروهای مؤثر در تغییر یا حفظ الگوهای خانواده، بررسی تغییرات خانواده و تعادل نوین نقش‌های خانواده در بستر نوسازی در سبیری توسط میکیوا (۲۰۰۷) نیز می‌توان اشاره کرد (محمدپور و همکاران، ۱۳۸۸). گستردگی جغرافیایی این مطالعات نشان می‌دهد: تغییرات خانواده، امروزه پدیده‌ای فراگیر است که ناگزیر همه جوامع آن را تجربه خواهند کرد.

برای بررسی الگوی این تحولات و عوامل دخیل در آن، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است. اما در مجموع رویکردها و تبیین‌های نظری مطرح در زمینه خانواده را می‌توان به دو گروه کلی تقسیم کرد: گروه اول، که تأکید بیشتری بر نقش تغییرات ساختاری جامعه در تبیین تغییرات خانواده دارند (تبیین‌های ساختاری)^۲ و دسته دوم، بیشتر بر نقش عوامل فرهنگی و تغییر ایده‌ها در تبیین تغییرات خانواده تأکید می‌کنند (تبیین‌های ایده‌ای)^۳ (عسکری ندوشن و همکاران، ۱۳۸۸).

در میان تبیین‌های ساختاری، نظریه‌های مبتنی بر تأثیر مدرنیزاسیون بر تحولات خانواده از اهمیت و عمومیت بیشتری برخوردار است. براساس این دیدگاه، تحولات

1. Arriagada
2. Structural Explanation
3. Ideational Explanation

اجتماعی ناشی از صنعتی شدن، گسترش شهرنشینی، گسترش تحصیلات و تحولات جمعیتی، ساختار روابط خانوادگی را به میزان زیادی دگرگون ساخته است (تورون تون و فریکی^۱، ۱۹۸۷). بدین ترتیب تغییرات خانواده به عنوان سازگاری نظام مند با تغییر در شرایط نظام اجتماعی پیرامونی یا به عبارتی، انطباق با شرایط اقتصادی و اجتماعی تغییر یافته در نظر گرفته می شود (عباسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۴). در جریان صنعتی شدن، مهاجرت افراد از شهرهای کوچک و روستاها به شهرهای بزرگتر در جستجوی کار، باعث شکل گیری سبک جدیدی از زندگی می شود که تبلور عینی آن، گسترش خوابگاه ها و یا خانه های مجردی است. این امر به ویژه در خصوص زنان، ممکن است به افزایش سن ازدواج و یا تجرد قطعی منجر شود (عباسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۴).

از سوی دیگر، افزایش تحصیلات، باعث افزایش فرصت های شغلی افراد و در نتیجه استقلال آنها از خانواده می شود. این موضوع به ویژه درباره دختران از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد بود. همچنین بالا رفتن تحصیلات - که وقت زیادی از افراد می گیرد - ممکن است به تأخیر در ازدواج افراد منجر شود ((عباسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۴، ص. ۷۶۶). تحقیقات نشان می دهد: حتی زنانی که تحصیلات خود را به پایان نرسانده اند نیز دیرتر از زنانی که هیچ گونه تحصیلاتی ندارند ازدواج می کنند. مطالعات متفاوتی که در کشورهای مختلف انجام شده نشان می دهد زنان تحصیل کرده که در مناطق شهری زندگی می کنند و به کار اشتغال دارند، دیرتر از زنان دیگر ازدواج می کنند (مک کارتی^۲، ۱۹۸۲).

علاوه بر افزایش سن ازدواج، تغییر الگوی همسرگزینی و رواج روابط جنسی خارج از چهارچوب ازدواج از جمله پیامدهای مهم دیگر تغییرات ناشی از مدرنیزاسیون است. گسترش تحصیلات به ویژه در صورت گسترش مراکز آموزشی مختلط به ناچار موجب افزایش روابط دختر و پسر در محدوده ای وسیع تر و خارج از روابط خانواده می شود و این باعث تغییر اساسی در الگوی همسرگزینی خواهد بود (تورون تون و فریکی، ۱۹۸۷).

1. Thornton and Fricke
2. McCarthy

با توجه به تأثیراتی که گسترش تحصیلات، اشتغال و... بر فعالیت‌ها، روابط اقتصادی و روابط افراد با اعضای خانواده و همسالان آنها می‌گذارند، انتظار می‌رود، این تغییرات به نوبه خود تأثیر مهمی بر ازدواج و الگوی همسرگزینی آنها داشته باشد (تورون تون و فریکی، ۱۹۸۷، ص. ۷۶۴). با توجه به اینکه افراد به دلیل اشتغال به تحصیل و کار، وقت زیادی را بیرون از خانواده می‌گذرانند و همچنین با توجه به اینکه ممکن است از لحاظ مسکن نیز مستقل از خانواده باشند، فرصت آنها برای ارتباط با جنس مخالف افزایش یافته و فرصت کنترل و نظارت خانواده بر آنها کمتر خواهد شد. از جمله پیامدهای این وضعیت، کاهش کنترل خانواده بر ازدواج افراد خواهد بود (کانگ^۱، ۱۹۸۳).

علاوه بر متغیرهای ساختاری، عوامل ایدئولوژیک و فکری همچون سکولاریزم، اندیشه‌های دموکراتیک و برابری‌گرایانه تأثیر بسزایی در تغییرات و تحولات خانواده داشته‌اند. بر این اساس، کالدول^۲ و همکارانش (۱۹۸۲) سکولاریزم را از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر تغییرات خانواده در آسیا تلقی کرده‌اند. این در حالی است که در تبیین ساختاری مدرنیزاسیون، تغییرات به وجود آمده در فرایندهای تولید، تغییرات در ساختار جمعیتی، الگوهای جدید اشتغال و مصرف، دسترسی گسترده به محصولات و خدمات اجتماعی همچون تحصیلات، تأمین اجتماعی و مراقبت‌های بهداشتی و تأثیر آنها بر ساختار خانواده مورد توجه قرار می‌گیرند و در تبیین‌های فرهنگی به ارزش‌های مدرنیته همچون گسترش آزادی‌های فردی و اجتماعی، سکولاریزم، بازانندیشی و تأثیر آنها بر تحولات خانواده تأکید می‌شود. مدرنیته اساساً یک نظم مابعد سنتی است که مشخصه آن، تنوع روزافزون سبک زندگی و شیوه‌های زندگی همراه با تأثیرات ناهمگون بر عادات، ارزش‌ها، تصورات و شیوه‌های تفکر و سرگرمی است (آریاگادا، ۲۰۰۲). براساس دیدگاه مدرنیته، فرایندهای صنعتی شدن و شهرنشینی و دسترسی فراگیر به رسانه‌ها باعث پیدایش مکانیسم‌هایی شده‌اند که خارج از زمینه‌های محلی عمل می‌کنند. توسعه اجتماعی و اقتصادی همراه با سطوح بالاتر تحصیلی و فرصت‌های بیشتر شغلی،

1. Kung

2. Caldwell

باعث خودمختاری، آزادی و استقلال بیشتر نسل‌های جدید در انتخاب همسر، ازدواج و تشکیل خانواده شده‌اند (گومز، ۲۰۰۶، ص. ۲).

تمپرمن و همکارانش در این خصوص بیان می‌کنند: با افزایش دسترسی به آموزش، اشتغال، درآمد و منابع دیگر، شکاف جنسیتی کمتر شده و استقلال و خودمختاری زنان بیشتر شده است. همزیستی نهادی در محیط گسترده‌تر و متنوع‌تر اشتغال، آموزش و محیط شهری همچنین افزایش دسترسی به اطلاعات از طریق رسانه‌ها، همزیستی بین گروه‌های اجتماعی، مذهبی و قومی مختلف را تقویت کرده است. با افزایش سطح تحصیلات، تنوع فرصت‌های شغلی، دانش و اطلاعات، افراد از قدرت بازاندیشی^۱ بیشتری برخوردار خواهند بود. براساس این قرائت از بازاندیشی نهادی، مکانیسم‌هایی که رهایی از سنت‌ها را امکان‌پذیر می‌کنند، رهایی روابط اجتماعی و انتخاب همسر را از شرایط و محدودیت‌های محلی، اجتماعی و روابط خانوادگی گسترش می‌دهند.

اکنون روابط اجتماعی و روابط با همسر با تأکید بیشتر بر تصمیم، ذائقه و ترجیحات فردی بازتعریف شده است. آزادی انتخاب، واسطه و بدین ترتیب مهم‌ترین عامل تغییر در انتخاب همسر و تشکیل خانواده است. این استقلال و خودمختاری، افراد را قادر می‌سازد تا درباره تعداد فرزندان، زمان بچه‌دار شدن، سقط جنین، هم‌بالینی (بدون ازدواج)، طلاق، بیان ترجیحات جنسی، انتخاب شریک زندگی براساس ترجیحات و احساسات فردی تصمیم‌گیری کنند (گومز، ۲۰۰۶، ص. ۵).

بدین ترتیب مجموعه عوامل فوق، تغییرات و دگرگونی‌های مهمی همچون افزایش سن ازدواج، افزایش و تنوع روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج، تغییر در الگوی همسرگزینی، پیدایش الگوهای جدید خانواده و... را به همراه داشته‌اند که خانواده سنتی (یا بهتر است بگوییم خانواده متعارف) را با چالش‌های جدی مواجه ساخته‌اند. چنین روندی به‌عنوان شاهد کاهش اهمیت زندگی خانوادگی و پیامدهای وخیم آن بر یکپارچگی اجتماعی تلقی می‌شود (اسکات، ۲۰۰۶). البته این به معنای آن نیست که

خانواده سنتی مبتنی بر نقش‌های جنسیتی سنتی از بین رفته است، بلکه این شکل غالب خانواده، اکنون به شکلی در میان بقیه شکل‌های خانواده درآمده است.

بارک و رابرت^۱ (۲۰۱۲) در مقاله خود، به ارائه یک نمای کلی از نظریه سیستم‌های خانواده و با تمرکز خاص بر نقش کودکان، به بررسی خانواده‌های ناکارآمد پرداختند. آنها بر روی ۱۲۵ معلم انجام شد. تجزیه و تحلیل آن درباره خانواده‌های ناکارآمد و ارائه مفاهیم برای مسیرهای جدید در آموزش و پرورش برای معلمان بود. نتایج مقاله حاکی از این است که تعداد زیادی از عوامل انسانی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و فردی به تنش‌های کودکان در مدرسه و روابط اجتماعی آنها مؤثر بوده است. تحقیقی توسط اسمیت^۲ (۲۰۰۵) با هدف بررسی رابطه بین اوقات فراغت خانواده، کارکردها و روابط خانوادگی صورت گرفت. نمونه آماری ۹۰ فرزند و ۱۲۳ نفر از والدین از ۲۵ ایالت مختلف در آمریکا انتخاب شدند. نتایج نشان‌دهنده این بود که مشارکت در اوقات فراغت خانواده، متغیرهای کارکردی خانواده را از نظر فرزندان پیش‌بینی می‌کند و اوقات فراغت خانواده پیش‌بینی‌کننده روابط خانوادگی از سوی جوانان و خانواده‌هاست. پژوهشی توسط هلی ول و پاتنام (۲۰۰۴) در ایالات متحده آمریکا و کانادا به منظور بررسی زمینه‌های اجتماعی که منجر به ارزیابی ذهنی و بهزیستی، شادی و سلامت افراد می‌شود، صورت گرفت که سرمایه اجتماعی به عنوان ابزار اجتماعی استحکام خانواده، محله، روابط مذهبی و جامعه در نظر گرفته شد. نتایج نشان داد این متغیرها روی بهزیستی ذهنی و سلامت افراد تأثیرگذارند. شواهد جدید این پژوهش تأیید می‌کند که سرمایه اجتماعی از طریق کانال‌های مستقل و اشکال مختلف همبستگی قوی با بهزیستی ذهنی افراد دارد. ازدواج، خانواده، ارتباط با دوستان، همسایگان، روابط محل کار، فعالیت‌های مدنی (فردی و جمعی) و اعتماد به طور مستقل همبستگی قوی با شادی و رضایت از زندگی دارند.

آزادارمکی و ظهیری‌نیا (۱۳۸۹) به بررسی سنخ‌های ارزشی و تغییرات فرهنگی در خانواده پرداختند. از نظر آنها، ارزش‌ها نقشی اساسی در تبیین، کنترل، هدایت و

1. Robert & Burke

2. Smith

پیش‌بینی کنش‌های افراد ایفا می‌کنند و شیوه جهت‌گیری، کنش و تعامل آنها را نسبت به سایر افراد تعیین و هدایت می‌کنند. بنابراین با توجه به اهمیت ارزش‌ها در تعیین و هدایت رفتار و تعاملات اجتماعی در جامعه، بررسی موضوع مقاله به‌ویژه در جوامع چندفرهنگی مانند شهر بندرعباس، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. این مقاله درصدد بود با بهره‌گیری از نظریه‌های مربوط به تغییرات فرهنگی، ضمن شناخت وضعیت سنخ‌های ارزشی در بین اعضای خانواده ایرانی (والدین و فرزندان)، به بررسی تغییرات فرهنگی در خانواده پردازد. داده‌های این تحقیق با تکمیل ۳۹۳ پرسشنامه (۲۰۰ نفر والدین و ۱۹۳ نفر فرزندان) به روش مصاحبه حضوری، از خانوارهای ساکن در شهر بندرعباس، گردآوری و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج حاصل از بررسی وضعیت سنخ‌های ارزشی، نشان می‌دهند که هم والدین و هم فرزندان، ارزش‌های مادی را نسبت به ارزش‌های فرامادی، در اولویت بالاتری قرار می‌دهند. همچنین نتایج نشان داد، میزان رضایت از زندگی، تعامل اجتماعی و احساس خوشبختی فرزندان، بیشتر از والدین است و در مقابل والدین بیشتر به ارزش‌های مذهبی و خانوادگی توجه دارند. این مسأله احتمالاً به دلیل تأکید بیشتر والدین بر ارزش‌های سنتی، مذهبی و خانوادگی باشد که خود نیز، تحت تأثیر شرایط اجتماعی شدن افراد در دوران اولیه زندگی ایشان است. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت، به دلیل برآورده نشدن نیازهای اولیه افراد در هر دو گروه از پاسخ‌گویان (والدین و فرزندان)، اولویت‌های ارزشی بیشتر به سمت ارزش‌های مادی گرایش دارد. در واقع علی‌رغم ظهور و نمود بُعد سخت توسعه در جامعه آماری، بُعد نرم توسعه (تغییرات فرهنگی و ارزشی متناسب) هنوز تحقق نیافته است. آزاد ارمکی و همکاران (۱۳۷۹) در مقاله‌ای به تأثیر تحولات فرهنگی اجتماعی بر ساختار درونی خانواده تهرانی، در طول سه نسل پرداختند. این تحولات در پی مقتضیات دوران مدرن پدید آمده است. در این تحقیق مسأله اصلی این بود که، «آیا با وجود تحولات رو به گسترش و همه‌جانبه در جامعه، خانواده و شبکه‌های پیرامون آن توانسته است با بازتولید ارزش‌های حاکم بر خود موجودیتش را در طول سه نسل تداوم بخشد یا خیر؟» برای دستیابی به این هدف طرح تحقیقی برای شهر تهران فراهم و برای اجرای آن از روش مطالعه اسنادی و منابع

و روش پیمایشی، با بهره‌گیری از تکنیک تکمیل پرسشنامه همراه با مصاحبه و با مراجعه به پاسخ‌گویان، استفاده شد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که خانواده در اجرای آداب و رسوم ازدواج توانسته است کارکردهای خود را حفظ کند و تداوم بخشد و به نسل‌های بعد منتقل نماید. همچنین نقش حمایتی خود را به اعضایش، با وجود تغییرات، از دست ندهد. از طرف دیگر، با وجود پایایی کارکردهای آداب و رسوم ازدواج و تشدید در اجرای مراسم برخی از سنت‌ها و ارزش‌های حاکم بر خانواده، شبکه خویشاوندی تحت‌تأثیر تحولات فرهنگی و اجتماعی قرار گرفته و در نگرش به بعضی از آنها تغییرات مشاهده شده است. بستان‌نجفی (۱۳۹۲) مقاله‌ای با عنوان «کوششی نظری در جهت ساخت مدل اسلامی ثبات خانواده» تدوین کرد؛ این مقاله با هدف معرفی الگویی برای ساخت مدل‌های نظری دینی در حوزه علوم اجتماعی و به‌منظور خارج کردن اندیشه علم دینی از حیطه مباحث صرفاً فلسفی و کشاندن آن به حوزه مباحث روشی، متضمن کوششی بوده در جهت ساختن مدلی نظری در باب ثبات خانواده که از ویژگی‌های اتقان، انسجام منطقی، بومی بودن و انطباق با آموزه‌های اسلامی بهره‌مند باشد. برحسب این مدل، تأمین نیازهای فطری همسران، عامل اصلی ثبات خانواده است و مجموعه‌ای از عوامل باواسطه نیز در سطح خرد یا سطح کلان بر آن تأثیر می‌گذارند که در چهار محور ویژگی‌های فردی همسران (ویژگی‌های اعتقادی، اخلاقی، دانشی، رفتاری و جسمی)، ویژگی‌های ساختاری خانواده (تمایز جنسیتی نقش‌ها، حضور زن و شوهر در کنار هم و داشتن فرزند)، پیش‌زمینه‌های تشکیل خانواده (در مراحل رشد همسران و در مرحله همسرگزینی) و عوامل اجتماعی (آموزش، تربیت دینی و اخلاقی جامعه، بسترسازی اجتماعی، بسترسازی قانونی، حمایت اجتماعی و نظارت اجتماعی) بررسی شده‌اند. جنادله و رهنما (۱۳۹۳) به بررسی دگرگونی در الگوی متعارف خانواده ایرانی پرداختند؛ از نظر آنها خانواده متعارف ایرانی که دارای ویژگی‌هایی همچون الگوی همسرگزینی مبتنی بر محوریت و موافقت والدین، عمومیت ازدواج و پایین بودن نسبی سن ازدواج، ممنوعیت روابط جنسی خارج از ازدواج، اهمیت فرزندآوری، حضور هر دو والد در خانواده و نگرش‌های جنسیتی سنتی است امروزه به‌دلیل تغییرات ساختاری ناشی از نوسازی

همچون صنعتی شدن، گسترش شهرنشینی، مهاجرت و فراگیر شدن تحصیلات و همچنین گسترش ارزش‌های مدرن همچون فردگرایی، استقلال و خودمختاری افراد دگرگونی‌های مهمی را تجربه می‌کند. در این مقاله تلاش شد براساس تحلیل ثانویه داده‌های ملی موجود در خصوص نگرش‌های مرتبط با خانواده، گمانه‌هایی را در ارتباط با تحولات و دگرگونی‌های پیش‌روی خانواده متعارف ایرانی مطرح کرد. براساس یافته‌های این مطالعه، از جمله مهم‌ترین دگرگونی‌های احتمالی در این زمینه می‌توان به مواردی همچون تغییر الگوی همسرگزینی و روابط بین دو جنس، تأخیر در ازدواج یا تجرد قطعی، شکل‌گیری الگوهای جدید خانواده و تضادهای جنسیتی اشاره کرد.

۲. روش تحقیق

تحقیق حاضر به دنبال آینده پژوهی نهاد خانواده در ایران با رویکرد سناریونویسی است و سعی دارد با تجزیه و تحلیل‌های محیطی، برنامه‌ریزی مناسبی برای آینده‌های بالقوه ارائه دهد؛ بنابراین روش این تحقیق، آینده پژوهی است که با استفاده ترکیبی از مدل‌های کمی و کیفی انجام شده و از نظر نوع جمع‌آوری داده‌ها، ترکیبی از روش‌های اسنادی و پیمایشی است. عموماً در پژوهش‌هایی که از روش آینده پژوهی در آن بهره‌گیری شده است، جامعه مورد مطالعه، افراد صاحب‌نظر (متخصص) و نوع نمونه‌گیری، نمونه‌گیری هدفمند^۱ بوده است. ۲۰ نفر از اعضای هیأت علمی برجسته دانشگاه‌ها در رشته‌های مرتبط با حوزه‌های فرهنگی و برخی مسئولین اجرایی در حوزه خانواده از طریق نمونه‌گیری هدفمند به‌عنوان نمونه پژوهش برای شناسایی پیشران‌ها انتخاب شدند. برای قسمت دوم استخراج پیشران‌ها نیز از ۴ هیأت علمی با سابقه‌کاری بالا در حوزه خانواده و آینده پژوهی استفاده شد. برای جمع‌آوری اطلاعات از روش پرسشنامه و تکنیک‌های تحلیل اثرات متقاطع استفاده شده است. روش ماتریس تأثیر متقاطع جهت بررسی میزان تأثیر عوامل بر همدیگر و روش سناریونویسی به‌عنوان روش تعیین سناریوهای مطلوب از جمله روش‌هایی هستند که در تدوین سناریوهای مطلوب آینده خانواده ایرانی از آنها استفاده شده است. در این تحقیق به‌منظور شناسایی پیشرانها از روش مصاحبه نیمه باز،

بررسی پیشینه تحقیق در کشورمان و سایر تحقیقات مرتبط استفاده گردید. در مرحله اول تحقیق حاضر پس از مطالعه ۳۹ عامل کلیدی (پیشران) در نظر گرفته شد که در مرحله بعدی جهت هدفمندتر عمل نمودن در تحلیل‌ها و به پیشنهاد خبرگان، این پیشران‌ها بایکدیگر ادغام و به ۱۳ پیشران با حوزه‌های کاملاً متفاوت تقلیل پیدا کرد.

۳. یافته‌ها

لیست زیر ۱۳ پیشران اصلی است که توسط متخصصین حوزه خانواده معرفی شدند که شامل:

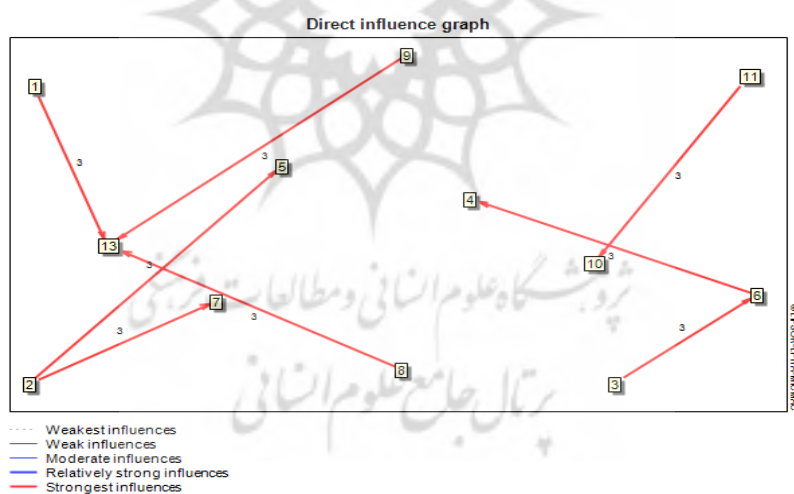
- A۱: افزایش گرایش به سکولاریسم و ضعف دینداری در جامعه؛
- A۲: افزایش مشکلات معیشت بر خانواده؛
- A۳: اشتغال مادران (کم‌رنگ شدن حضور مادر در خانه) بر خانواده؛
- A۴: مصرف‌گرایی خانواده‌های معاصر (مدگرایی)؛
- A۵: افزایش جرایم و ناامنی‌های اجتماعی بر نهاد خانواده؛
- A۶: گسترش شبکه اجتماعی مجازی؛
- A۷: فرسایش سرمایه اجتماعی در ایران؛
- A۸: کم‌شدن اقبال عمومی به ازدواج به‌ویژه ازدواج سنتی؛
- A۹: افزایش مدرک‌گرایی و سطح تحصیلات زنان؛
- A۱۰: گسترش انواع انواع اعتیاد (مواد مخدر، مشروبات الکلی و...) در خانواده‌ها؛
- A۱۱: توسعه حاشیه نشینی و تأثیر آن بر افراد خانواده؛
- A۱۲: افزایش شکاف نسلی در خانواده‌ها؛
- A۱۳: تعدد کانون‌های مرجعیت در خانواده‌ها.

- الف) تحلیل و تفسیر خروجی‌های میک مک: به‌منظور تعیین و شناسایی پیشران‌های کلیدی مؤثر بر آینده خانواده در ایران، پس از آنکه از میان ۳۹ عامل به ۱۳ عامل نهایی رسیدیم، روابط و تعاملات میان این ۱۳ عامل از طریق نرم‌افزار میک مک مورد بررسی قرار گرفت. منطبق این روش بررسی روابط و تعاملات

زوجی میان پیشرانهاست که هم روابط مستقیم و هم روابط غیرمستقیم یک ماتریس را بررسی می‌کند. در این نرم‌افزار، همه پیشران‌ها در سطر و ستون قرار داده شده و روابط دو به دوی آنها در یک طیف صفر تا سه نمره داده می‌شود که نمره صفر به معنای حداقل تأثیر و نمره سه به معنای حداکثر تأثیرگذاری است. این نمرات که توسط خبرگان حوزه خانواده اختصاص داده شد. در پژوهش حاضر با استفاده از ابزار پرسشنامه این نظرات به دقت جمع‌آوری شده است.

- (ب) تحلیل تأثیر متقاطع: لازم به ذکر است براساس استانداردهای آماری که میشل گوده به‌عنوان طراح این نرم‌افزار ارائه کرده است، حداقل نمره پرشدگی ماتریس می‌بایست ۱۵ درصد باشد تا بتواند بخوبی نشان دهنده روابط واقعی مستقیم و غیرمستقیم باشد. در حال، میزان پرشدگی در این ماتریس، ۵۲ درصد بوده که به‌واسطه اعلام نظر خبرگان بوده است.

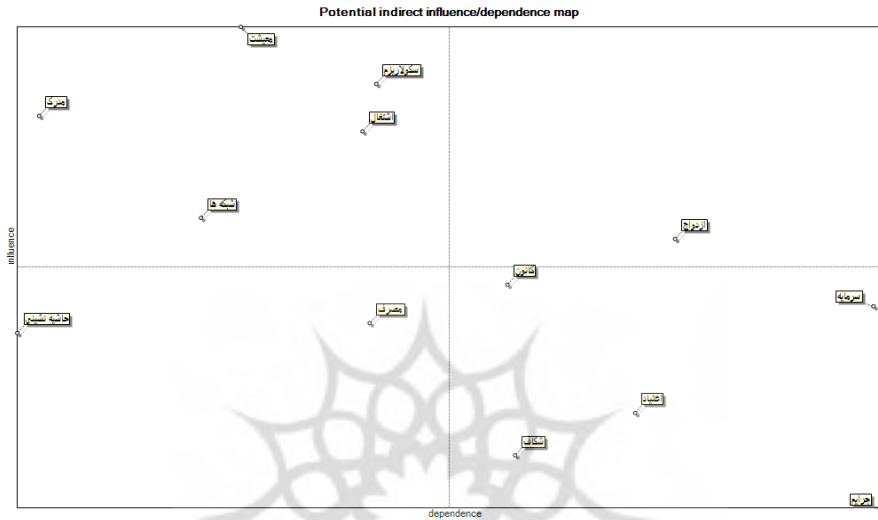
نمودار (۱): ترسیم تأثیرات مستقیم



براساس نمودار (۱) عامل یک یا سکولاریسم تأثیر جدی بر عامل مرجعیت (عامل سیزدهم) خانواده دارد. ضمن اینکه مرجعیت خود تحت تأثیر کاهش ازدواج‌های سنتی است. علاوه‌براین میان عوامل گسترش انواع اعتیاد (مواد مخدر، مشروبات الکلی و...) در خانواده‌ها با توسعه حاشیه‌نشینی رابطه وجود دارد. عامل ۶ (گسترش شبکه‌های

اجتماعی مجازی) تحت تأثیر اشتغال مادران بوده و به نوبه خود بر مصرف‌گرایی خانواده نیز مؤثر است.

نمودار (۲): نقشه ظرفیت تأثیر گذاری / تأثیر پذیری غیر مستقیم عوامل



مطابق نمودار (۲)، چهار عامل مصرف‌گرایی، کانون مرجعیت، دور شدن از ازدواج سنتی و گسترش شبکه‌های اجتماعی مجازی متغیرهای ریسک (قابل برنامه‌ریزی) هستند که از میان آنها دو عامل مصرف‌گرایی و تعدد کانون مرجعیت مهم‌تر هستند و از نیز از این بین عامل مصرف‌گرایی وزن بیشتری نسبت به دیگری دارد. در مجموع و براساس تمام خروجی‌های به دست آمده می‌توان مدعی شد که دو عامل کلیدی مصرف‌گرایی و تعدد کانون‌های مرجعیت در خانواده‌ها (و به فاصله اندکی عامل دور شدن از ازدواج‌های سنتی) عوامل اصلی تغییر خانواده ایرانی در دهه آتی هستند که می‌تواند نقطه شروع این تحولات باشد.

۴. استخراج سناریوهای آینده خانواده ایرانی

پس از شناسایی دو عامل کلیدی مصرف‌گرایی و تعدد کانون‌های مرجعیت در خانواده‌های ایرانی، اکنون امکان نگارش سناریو (براساس مدل سناریونویسی چرماک)

فراهم آمده است. برای رسیدن به سناریوهای احتمالی، روابط متقابل میان این دو عامل مورد بررسی قرار می‌گیرد که خلاصه آن در نمودار (۳) آمده است:



نمودار (۳): سناریوی مستخرج از روابط متقابل بین دو عامل اصلی

شدید	مصرف‌گرایی	ضعیف
افزایش	سناریوی اول	سناریوی دوم
مرجعیت کاهش	سناریوی سوم	سناریوی چهارم

منبع: یافته‌های تحقیق

۵. معرفی سناریوها

در ادامه روایت‌های هر ۴ سناریو به شرح ذیل ارائه می‌شود:

۱. روایت سناریوی اول (بازی با مرگ): در سناریوی اول اگر بنابه دلایلی همچون ترویج فرهنگ غربی، تجمل‌گرایی، فردگرایی و... مصرف‌گرایی در خانواده‌ها تشدید شود و کانون مرجعیت نیز به واسطه نقش پررنگ مادران و فرزندان در داخل خانه و فضای جامعه افزایش یابد ما شاهد شکل‌گیری خانواده ایرانی خواهیم بود که از نظر ساختاری کوچک (تک‌فرزندی) خواهد بود و در آن توجه فزاینده به حقوق و نیازهای فرزندان و نیز افزایش طلاق روانی و عاطفی و کاهش اقتدار پدر را شاهد خواهیم بود. در این سناریو خانواده ایرانی از نظر کارکردی مواردی همچون کاهش نظارت بر فرزندان، اولویت آزادی فردی به منافع جمعی در خانواده، پررنگ شدن نقش مهد کودک‌ها در تربیت کودکان و... را تجربه خواهد کرد. خانواده ایرانی از نظر ارزش‌ها نیز در این سناریو تغییراتی خواهد داشت مواردی همچون افزایش شکاف نسلی بین والدین با فرزندان، مادی‌گرایی و تجملات بیشتر در خانواده، توسعه فردگرایی در خانواده‌ها و تضعیف باورهای مذهبی در خانواده؛

باتوجه به افزایش کانون مرجعیت، نقش زنان که امروزه در خانواده ایرانی بسیار مهم است، در آینده نیز پررنگ‌تر از امروز خواهد شد و نقش فرزندان نیز در خانواده ایرانی کاملاً تعیین‌کننده‌تر می‌شود. در آینده، نگاه به خانواده بیشتر یک نگاه فرهنگی اجتماعی خواهد شد که در واقع بار اصلی عواطف و احساسات است که از فرزندان پشتیبانی و حمایت می‌کند و دائماً این چرخه بازتولید می‌شود و روابط آمرانه و

مردسالارانه به روابط عرفی، منطقی و عقلانی و کاهش قدرت مرد تبدیل می‌شود. در این سناریو به واسطه اینکه بسیاری از خانواده‌ها جذب مدگرایی می‌شوند هزینه‌های بسیار بالایی به جای اینکه برای اموری چون مطالعه، علم افزایی و بهداشت مصرف شود، برای خرید مواد آرایشی، تغییر پوشش و لباس و اسراف صرف خواهد شد. این هزینه به جای اینکه در خدمت اقتصاد خانواده قرار گیرد، مستقیماً به جیب تولیدکنندگان یا کپی‌برداران از محصولات خارجی می‌رود و موجب آلودگی ظاهری جامعه، رواج تقلید کورکورانه و چشم و همچشمی، نگرانی و استرس، مقبولیت ظاهری و مطابق مدروز بودن، نداشتن انگیزه و رغبت به تحصیل، گرفتار شدن در آسیب‌های اجتماعی و غرور کاذب می‌شود. یقیناً این شکل از خانواده ایرانی با رفتارهای غربی بیشتر مطابقت دارد. اعضای چنین خانواده‌هایی بر این باورند که رفتار و منش غربی‌ها یک برتری اخلاقی به حساب می‌آید و نه تنها باید در چگونگی پوشش و رفتار از آنها الگو گرفت بلکه حتی باید از مارک‌ها و نشان‌های غربی نیز در کالاهای موردنیاز استفاده کرد و هر کالایی که مارکی خارجی و مطرح داشته باشد مقبول و باکیفیت محسوب می‌شود.

۲. روایت سناریوی دوم (نسل سوخته): در این سناریو پیش‌بینی می‌شود کانون‌های مرجعیت در خانواده افزایش یابد و در کنار آن مصرف‌گرایی کمتر شده یا حداقل وضع موجود تداوم یابد در چنین شرایطی خانواده ایرانی از نظر رهبری واحد دچار چالش اساسی خواهد شد و دیگر پدر در خانواده نقش محوری نخواهد داشت درعین حال مطرح شدن مسائلی همچون مشکلات اقتصادی باعث خواهد شد تا اندازه‌ای جلوی مصرف‌گرایی خانواده گرفته شود و اعضای خانواده برای پیروی از مد و مدگرایی در محدودیت قرار بگیرند. در این سناریو، باتوجه به مشکلات اقتصادی حاکمیت «اقتصاد خانوادگی» به جای اقتصاد فردی و مشارکت همه اعضای خانواده در کسب درآمد موردتوجه قرار می‌گیرد و صرفاً این نقش برعهده پدر خانواده نخواهد بود. در گذشته خانواده براساس سلیقه، میل و اراده پدر خانواده -بدون اینکه حتی بحثی شود-، شکل می‌گرفت. یعنی پدر خانواده محل زندگی را تعیین می‌کرد، جهت زندگی و مصرف خانواده توسط پدر خانواده مشخص و تعیین

می‌شد. درحالی‌که در این سناریو پیش‌بینی می‌شود پدر حتی زندگی شخصی و خصوصی‌اش تحت‌الشعاع وضعیت همسر و فرزندان قرار خواهد گرفت. همه اینها از یک‌طرف تحول را نشان می‌دهد، از طرف دیگر بیانگر این مطلب است که خانواده برای حفظ و نگه‌داشتن خود در حال دست‌وپا زدن است و می‌خواهد برای خودش معنا ایجاد کند. با توجه به افزایش کانون‌های مرجعیت، شکاف نسلی نیز گسترش می‌یابد؛ البته فاصله ارزشی نسل جوان با نسل پیش از خود همواره در تاریخ خانواده‌ها وجود داشته است. این فاصله را به صفر نمی‌توان رساند. فاصله نسلی با سرعت تغییرات و وسعت دگرگونی‌ها ارتباط پیدا می‌کند؛ هرچه سرعت تغییرات افزایش یابد، فاصله نسلی عمیق‌تر می‌شود. تاجایی که این فاصله را می‌توان به گسست نسلی و شکاف نسلی تعبیر نمود. در شکاف نسلی که پیش‌بینی می‌شود در این سناریو اتفاق بیفتد بسیاری ارزش‌های نسل گذشته نادیده گرفته می‌شود و با استهزا روبه‌رو می‌گردد و درنهایت در ساخت زندگی و سبک زندگی ناکارآمد تلقی می‌گردد.

۳. روایت سناریوی سوم (تشریفات): در این سناریو پیش‌بینی می‌شود اگر مصرف‌گرایی تشدید و کانون‌های مرجعیت کاهش یابد خانواده ایرانی با محوریت پدر خانواده به دنبال تجملات، مدگرایی و مصرف بیشتر باشد. در این سناریو تشدید مدگرایی به مصرف گسترده کالاهای غیرضروری منجر خواهد شد؛ کالاهایی که تنها به انگیزه تمایز با دیگر گروه‌های اجتماعی و بلکه تشابه با قشر ثروتمند جامعه مصرف می‌شوند. از نشانه‌های مدگرایی و تشدید مصرف‌گرایی در این سناریو را می‌توان به مصرف اقلامی چون کالاهای تجملاتی و لوکس، تغییر مداوم پوشاک، مصرف کالاهای آرایشی، افزایش عمل‌های زیبایی و حتی مسافرت‌های برون‌شهری و برون‌مرزی و... اشاره کرد. در عین حال خانواده از یک وحدت رویه برخوردار خواهد بود و پدر خانواده نقش‌های سنتی خود را در هدایت این هسته بازخواهد یافت. نظارت بر تربیت فرزندان و امور تحصیلی بار دیگر اهمیت پیدا می‌کند. در این میان به‌واسطه وجود روح مصرف‌گرایی هزینه‌های زیادی برای آموزش و یادگیری فرزندان صرف خواهد شد. یادگیری چند زبان، کلاس‌های متعدد کنکور

و... مثال‌هایی از تشدید توجه به فرزندان در کنار ترویج مصرف‌گرایی است. بنابراین در سناریوی سوم پیش‌بینی می‌شود در کنار مادی‌گرایی و تجملات بیشتر در خانواده شاهد افزایش شکاف نسلی بین والدین با فرزندان نباشیم و پدر خانواده نقش مرجعیت خود را باز پیدا کند.

۴. روایت سناریوی چهارم (خانه سبز): در این سناریو پیش‌بینی می‌شود چنانچه تمایل به مصرف‌گرایی در خانواده ایرانی کاهش یابد و کانون مرجعیت در خانواده نیز به شکل سنتی (در اختیار پدر) برگردد، خانواده ایرانی به مرحله‌ای از تجدید حیات می‌رسد که در آن به دنبال بازسازی برخی نقش‌های سنتی است. بسیاری از جامعه‌شناسان بر این عقیده هستند که خانواده ایرانی در مرحله‌ای از حیات خود، نمادهای پست مدرنیسم را پس‌زده و دوباره به ارزش‌های سنتی خود برمی‌گردد که سناریوی چهارم ما می‌تواند تبلوری از این قضیه باشد. از دیدگاه ارزشی، ما مسلمان هستیم و در جامعه‌ای مذهبی زندگی می‌کنیم، بنیان خانواده‌ها نیز دینی است. پس باید از الگویی پیروی کنیم که متناسب با شخصیت و ظرفیت دینی و مذهبی مان باشد و اگر بخواهیم از آسیب‌های مدگرایی مصون و در امان بمانیم باید از آموزه‌ها و الگوهای دینی و سنتی بهره بگیریم و مهم‌ترین بنیان در این زمینه خانواده است. در این سناریو خانواده ایرانی، خانواده‌ای است که پدر و مادر نقش خود را به‌درستی ایفا می‌کنند، پدر جایگاه رهبر و مادر مدیریت داخلی خانه را به‌عهده دارد، مرد در خانواده همچون مغز، زن مانند قلب و بچه‌ها اعضای آن هستند، بی‌تردید، مغز جایگاه فرماندهی دارد و همه اعضای بدن از او تبعیت می‌کنند. در این سناریو، شرایط مطلوب نهفته است؛ شرایطی که در آن خانواده به مرحله‌ای از بلوغ رسیده که به دنبال رفع نیازهای ضروری خود است نه مدگرایی و تجملات و خرید وسایل لوکس و غیرضروری و در عین حال، نقش‌های موجود در خانواده نیز با محوریت نقش پدر به‌عنوان رهبر خانواده باز تعریف می‌شود.

احتمال وقوع سناریوها: در این بخش مجدداً از نظرات ۴ صاحب نظر اصلی برای اولویت بندی تحقق سناریو استفاده شده است. عدد بیشتر احتمال وقوع آن را با شدت بیشتر نشان می دهد. بر این اساس، احتمال و امکان وقوع هر سناریو به شکل زیر است:

جدول (۱): احتمال و امکان وقوع هر سناریو

سناریوهای چهارگانه	احتمال وقوع (از ۱ تا ۴)
سناریو بازی با مرگ	۴
سناریو نسل سوخته	۳
سناریو تشریفات	۲
سناریو خانه سبز	۱

منبع: یافته های تحقیق

تحلیل صاحب نظران بر این بوده که باتوجه به روند فعلی و رصد تحولات، سناریوی شماره (۱) امکان وقوع بیشتری دارد و خانواده ایرانی در دهه آتی از یک طرف مصرف گراتر خواهد شد و از طرف دیگر شاهد تعدد کانون های مرجعیت در خانواده خواهیم بود. نفوذ باورهای غربی در خانواده ایرانی رشد مدگرایی و تجمل گرایی را تشدید کرده است که در این میان نقش ماهواره ها و شبکه های اجتماعی نیز کاملاً پررنگ بوده است. از طرف دیگر، احساس استقلال زنان و فرزندان در یک دهه گذشته همراه با افزایش تحصیلات و اشتغال آنها باعث شده که پدر دیگر به عنوان تنها مرجع در خانواده شناخته نشود و این نقش بین اعضای خانواده به نوعی توزیع شود.

در احتمال وقوع سناریوی دوم، تحلیل صاحب نظران بر این بوده است که اگرچه خانواده ها به دنبال مصرف گرایی بیشتر و گرایش بیشتر به مد هستند اما فشار اقتصادی و مشکلات معیشتی این اجازه را به آنها نخواهد داد. رکود اقتصاد جهانی و تأثیرگذاری آن بر اقتصاد کشورهای در حال توسعه و نیز مشکل تحریم ها، آینده مبهمی از اقتصاد و بازار کسب و کار را در ایران نشان می دهد. که تأثیرات آن بر اقتصاد خانواده بر کسی پوشیده نیست. بنابراین سناریوی محتمل دوم این است که کانون های مرجعیت در خانواده افزایش یابد و در کنار آن مصرف گرایی کمتر شده یا حداقل وضع موجود تداوم یابد.

در احتمال وقوع سناریوی سوم، تحلیل صاحب‌نظران بر این بوده است امکان تشدید مصرف‌گرایی و یا تداوم وضعیت موجود زیاد است ولی انتظار کاهش کانون‌های مرجعیت در خانواده دور از ذهن می‌رسد. رصد تحولات امروز خانواده نشان می‌دهد نقش زنان که امروزه در خانواده ایرانی بسیار مهم است، در آینده نیز پررنگ‌تر از امروز خواهد شد و نقش فرزندان نیز در خانواده ایرانی کاملاً تعیین‌کننده می‌شود. در آینده، نگاه به خانواده بیشتر یک نگاه فرهنگی اجتماعی خواهد شد که در واقع بار اصلی عواطف و احساسات است که از فرزندان پشتیبانی و حمایت می‌کند و دائماً این چرخه بازتولید می‌شود و روابط آمرانه و مردسالارانه به روابط عرفی، منطقی و عقلانی و کاهش قدرت مرد تبدیل می‌شود.

در احتمال وقوع سناریوی چهارم، تحلیل صاحب‌نظران بر این بوده است کاهش هم‌زمان مصرف‌گرایی و کانون‌های مرجعیت در خانواده بسیار خوش‌بینانه به نظر می‌رسد و نیازمند تدابیر دقیق و هوشمندانه و همکاری بین دستگاه‌هاست. از نگاه آنان، رسیدن به چنین شرایطی در سال‌های آینده دور از ذهن است.

مطلوبیت سناریوها: در این بخش مجدداً از نظرات ۴ صاحب‌نظر اصلی برای اولویت‌بندی مطلوبیت سناریوهای چهارگانه برای جمهوری اسلامی ایران استفاده شده است. عدد ۴، بیشترین مطلوبیت و عدد ۱ کمترین مطلوبیت را نشان می‌دهد. بر این اساس، مطلوبیت هر سناریو به شکل زیر است:

جدول (۲): مطلوبیت هر یک از سناریوها

سناریوهای چهارگانه	احتمال وقوع (از ۱ تا ۴)
سناریو بازی با مرگ	۱
سناریو نسل سوخته	۳
سناریو تشریفات	۲
سناریو خانه سبز	۴

منبع: یافته‌های تحقیق

در مورد مطلوبیت هر یک از سناریوها، تحلیل صاحب‌نظران بر این بوده است سناریوی شماره (۴) یعنی کاهش هم‌زمان مصرف‌گرایی و کانون‌های مرجعیت در

خانواده برای نظام جمهوری اسلامی ایران و به تبع آن خانواده ایرانی بسیار مطلوب است. هرچه تعیین میزان مطلوبیت برای سناریوی چهارم آسان بوده اما برای سناریوهای دوم و سوم مشکل بوده است. در ادامه تحلیل صاحب نظران بر این بوده است که باتوجه به نگاه مقام معظم رهبری به اقتصاد مقاومتی، تولید ملی، اشتغال و پرهیز از اسراف کاری و ترویج فرهنگ قناعت، سناریوی دوم (کاهش مصرف گرایی و افزایش کانون های مرجعیت در خانواده) برای نظام اسلامی مطلوب تر است. بعد از آن، سناریوی سوم و اول در درجه بعدی قرار دارند.

بحث و نتیجه گیری

ما در نقطه ای زندگی می کنیم که مصرف بر تمام وجوه زندگی ما چنگ انداخته است. نقطه ای که کلیه فعالیت ها به همان شیوه ترکیبی، منطقاً با یکدیگر ارتباط پیدا می کنند. مسیر رضایت مندی از پیش ترسیم و ساعت به ساعت برنامه ریزی شده است و محیط نیز از هر لحاظ کامل است و کاملاً مناسب و مرتب بوده و جنبه فرهنگی پیدا کرده است. در پدیدارشناسی مصرف، این مناسب سازی کلی زندگی، کالاها، اشیاء، خدمات، رفتارها و روابط اجتماعی، نمایانگر مرحله ای تکمیل شده و مصرف شده در یک سیر تکاملی است که از فراوانی صرف آغاز می شود، از شبکه های مفصل بندی شده اشیاء گذر می کند و به شرطی شدن کامل کنش ها و زمان و شبکه ای از محیط های نظام مند منتهی می شود که شهرهای آینده نمونه ای از آنهاست. امروزه در اطراف ما شواهد بسیار زیادی از مصرف و فراوانی به چشم می خورد: از انواع و اقسام اشیاء، خدمات و کالاهای مادی که پدیدآورنده نوعی جهش بنیادی در اکولوژی نوع بشر هستند. سخن دقیق تر آنکه امروزه، افراد مرفه مانند گذشته، بیش از آنکه در محیط اطراف خود با دیگر انسان ها سروکار داشته باشند، با اشیاء در ارتباط اند. مراودات روزمره آنان براساس آمارها، با سیر صعودی، صرف دریافت کالاها و پیام ها و دست کاری در آنها می شود (بودریار، ۱۳۹۵). آموزه های دینی و از جمله آیات قرآنی نیز بر کارکرد خانواده به ویژه والدین به عنوان دو عنصر اصلی شکل دهنده، صیانت گر و تداوم بخش نهاد خانواده اهتمام زیادی ورزیده و کارکرد پدر و مادر را در حراست از کیان خانواده بسی مهم و تعیین کننده قلمداد کرده است. اما مقایسه

کارکرد فعلی خانواده با گذشته، کاملاً متفاوت است. در گذشته، خانواده هم مرکز کار و هم مرکز تولید و مصرف و درنهایت یک واحد اقتصادی بسته بود. اعضای یک خانواده نیازمندی‌های خودشان را خود تأمین می‌کردند. در کنار محل سکونت خانواده، مکان نگهداری احشام بود که از شیر و گوشت و پوست و پشم آنان استفاده می‌کردند. غلات و میوه و سبزیجات موردنیاز را هم از مزرعه و باغ خودشان تأمین می‌کردند. خانواده تنها مرکز تربیت و عاطفه و آرامش نبود، بلکه مرکز تلاش، کار، تولید و مصرف هم بود. کانون گرم و عاطفی در خانواده نیز کاملاً مشهود بود. به تعبیر یک محقق، جامعه سنتی از ثبات برخوردار است، معطوف به زندگی در حدّ معاش است و محور آن خانواده و اساساً جامعه‌ای مذهبی است (موسوی، ۱۳۸۲، ص. ۸۱). اما امروزه معمولاً خانه مکان مصرف خانواده است تا تولید. از طرفی حتی نوع مصرف هم تغییر کرده است. مصرف خانواده امروزی فقط مبتنی بر نیازهای اعضای خانواده نیست و به نوعی خانواده امروزی به مصرف‌گرایی روی آورده است. مطالعه نوع مصرف همیشه موردتوجه رشته‌های علوم اجتماعی و اقتصاد بوده است. در واقع مصرف جزء لاینفک زندگی امروز بشر شده است. متخصصان علوم اجتماعی معتقدند که بین مصرف و ایدئولوژی رابطه مستقیمی وجود دارد و فرهنگ مصرف‌گرایی از دوران خانواده شکل می‌گیرد. در جوامع پیشین نیز مصرف وجود داشته ولی هدف اصلی آن رفع نیاز بوده، اما امروزه مصرف اهداف دیگری دارد که فراتر از حدنیاز است و جنبه آسیب‌گونه به‌خود می‌گیرد. حتی از دید انسان‌های جامعه کنونی مصرف‌گرایی با خوشبختی معادل شناخته می‌شود. زیرا تمایل شدید به داشتن کالاها و خدمات زیاد است که فرد ممکن است توانایی مدیریت آن را نداشته باشد، اما در جامعه او این خدمات و کالاها وجود دارند و نشان‌دهنده منزلت و ارزش افرادی است که این خدمات یا کالاها را دارا هستند.

هنگامی که زیربنای مناسب تولید و درآمدی وجود نداشته باشد و در عین حال بر مصرف تأکید شود، آسیب‌های متعددی در جامعه بروز می‌کند. در جامعه ایران پس از انقلاب، به رغم ماهیت و جهت‌گیری معنوی انقلاب، به علل مختلف ارزش‌های مادی رواج یافت و ارزش‌های معنوی را تحت‌الشعاع خود قرار داد. مصرف‌گرایی به صورت اخص آن در بین کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه عمدتاً بعد از جنگ

رواج پیدا کرد. دولت و صاحبان صنایع ابتدا در کشورهای صنعتی و بعد در کشورهای در حال توسعه، انسان را به عنوان یک ماشین مصرف کننده مدنظر قرار دادند تا از این رهگذر به اهداف اقتصادی که همانا افزایش مداوم سود است نائل شوند. بنابراین مصرف گرایی، ضامن چیزی جز نیازهای کاذبی نیست که در خدمت صنایع و کشورهای صنعتی قرار می گیرد. از طرف دیگر، در روابط داخل خانه (مرجعیت) در زندگی جدید با گذشته کاملاً متفاوت شده است. در گذشته معمولاً روابط، مردسالارانه و آمرانه بود، ولی روابط زناشویی نوین کم کم به سمت روابط منطقی و عقلانی پیش می رود. ساختار جدید اقتصادی و اجتماعی، مرزبندی های جنسیتی بین مرد و زن و پسر و دختر را نسبتاً کاهش داده است؛ اگرچه این تغییر می تواند مبارک باشد، اما گاهی خود تبدیل به معضل و مشکل نیز می شود. افزایش سطح سواد زنان و اشتغال به تحصیلات بر جهان بینی و نگرش و شخصیت و رویکرد آنان به زندگی و خانواده و ازدواج تأثیر گذاشته است. علاوه بر این، تحصیلات زمینه ساز و مشوق اشتغال به کار زنان در بیرون خانه شده و روابط زنان را با جامعه گسترش داده است. در نهایت، تغییر نقش های اجتماعی و خانوادگی زنان و تغییر در نظام توزیع قدرت در خانواده، تحت تأثیر شناخت، مطالعات و تحصیلات زن قرار می گیرد. در گذشته حاکمیت اقتصادی خانواده با مرد بود، مرد را نان آور خانواده می نامیدند و او مسئولیت اقتصادی خانواده را برعهده داشت؛ ولی در شرایط فعلی به جای اقتصاد فردی، اقتصاد خانواده به تدریج با مشارکت زوجین سامان می یابد. نه تنها مرد و زن کار می کنند، بلکه حتی گاهی مرد خانه ناچار است در دو نوبت کار کند تا قادر به تأمین مخارج زندگی باشد. بنابراین، شرایط زندگی نسبت به گذشته بسیار متفاوت شده است. در بحث مرجعیت، کاهش قدرت مرد در خانواده آشکار می باشد. اکنون دیگر، دوران پدرسالاری و مردسالاری رو به سپری شدن است. بسط آموزش و دموکراسی، کاهش قدرت انحصاری مردان را نشان می دهد. بنابراین، با فرایند مستمر توسعه آموزش، شاهد کاهش قدرت مردان و در نتیجه، تقسیم اقتدار در خانه های ایرانی خواهیم بود. اما نگران کننده ترین شکل از توزیع قدرت در اختیار گرفتن زمام خانواده توسط فرزندان است؛ والدینی که اقتدار ضعیفی دارند، در طول زمان و با بزرگ تر شدن فرزندان،

قدرت را به آنها تفویض می‌کنند و اینجاست که کل ساختار خانواده دچار چالش می‌شود. اغلب فرزندان که در این خانواده‌ها تربیت می‌شوند، بزهکار هستند، دچار بی‌بندوباری می‌شوند، آزادی‌های بی‌حد و حصری برای خود قائل می‌شوند و به منافع فردی خود بیش از منافع خانواده می‌اندیشند؛ به این ترتیب واضح است که تضاد قدرت در مجموعه والدینی چه به صورت حذف یکی از والدین از سلسله مراتب قدرت و چه واگذاری آن به فرزندان، ساختار خانواده را دچار مشکلات اساسی می‌کند. آنچه مشخص است این است که تواناترین ملت‌ها، آنهایی هستند که خانواده در آنها قوی‌ترین بنیاد و سازمان را داشته باشد و بنابراین تمام نهادهای اجتماعی بایستی در خدمت تحکیم و تقویت نظام خانواده باشند. لذا لازم است تا با همه امکانات و نیروها وارد این عرصه خطیر شویم و جایگاه خاصی برای آن قائل شویم. راهبردهای این تحقیق مبتنی بر سناریوهای چهارگانه است. هدف این راهبردها کاهش احتمال وقوع سه سناریوی اول به ترتیب شدت و افزایش احتمال وقوع سناریوی چهارم است. در واقع، سناریوی شماره (۴) یعنی کاهش هم‌زمان مصرف‌گرایی و کانون‌های مرجعیت در خانواده برای نظام جمهوری اسلامی ایران و به تبع آن خانواده ایرانی مطلوب است.

کتابنامه

- آزادارمکی، تقی؛ و ظهیری‌نیا، مصطفی (۱۳۸۹). بررسی سنخ‌های ارزشی و تغییرات فرهنگی در خانواده. فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۶(۲۳).
- آزادارمکی، تقی؛ زند، مهناز؛ و خزایی، طاهره (۱۳۷۹). بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی: با تاکید بر مقایسه مراسم، آداب و کارکردهای حمایتی، دو فصلنامه نامه علوم اجتماعی، ۸(۱۶).
- برناردز، جان (۱۳۸۴). درآمدی بر مطالعات خانواده (حسین قاضیان، ترجم). تهران: نی.
- بستان‌نجفی، حسین (۱۳۹۲). کوششی نظری در جهت ساخت مدل اسلامی ثبات خانواده. فصلنامه مطالعات زن و خانواده، ۱(۱).
- بودریار، ژان (۱۳۹۵). جامعه مصرفی (پیروز ایزدی، ترجم) (چاپ ششم). تهران: ثالث.
- چرماک، توماس (۱۳۹۴). برنامه‌ریزی بر پایه سناریو (فرامرز شاه‌محمدی و عباس صبوری؛ مترجمان). تهران: سازمان مدیریت صنعتی.

آینده پژوهی نهاد خانواده در ایران در چارچوب امنیت اقتصادی ... /سجاد قاسمی مطالعات امنیت اقتصادی ۱۹۳

- حاجیانی، ابراهیم؛ و اخلاقی، آزیتا (۱۳۸۹). پیش‌بینی و آینده‌نگری تحولات ساختاری نهاد خانواده در ایران (با تأکید بر نظریه سنت و مدرنیسم). همایش آینده پژوهی مسائل خانواده، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- جنادله، علی؛ و رهنما، مریم (۱۳۹۳). دگرگونی در الگوی متعارف خانواده ایرانی (تحلیل ثانویه داده‌های ملی)، فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۱۰(۳۹).
- ساروخانی، باقر؛ و گودرزی، ثریا (۱۳۸۸). اثرات اشتغال زنان بر خانواده. فصلنامه جامعه‌شناسی معاصر، ۲(۵).
- عباسی شوازی، محمدجلال؛ و صادقی، رسول (۱۳۸۴). قومیت و الگوهای ازدواج در ایران. فصلنامه پژوهش زنان، ۳(۱۰)، ۲۵-۴۷.
- عسکری ندوشن، عباس؛ عباسی شوازی، محمدجلال؛ و صادقی، رسول (۱۳۸۸). مادران، دختران و ازدواج (تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد). یزد: مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان).
- محمدپور، احمد؛ صادقی، رسول؛ رضایی، مهدی؛ و پرتوی، لطیف (۱۳۸۸). سنت، نوسازی و خانواده. فصلنامه پژوهش زنان، ۷(۲۸)، ۷۱-۹۳.
- ملکی‌فر، عقیل (۱۳۸۵). القبا‌ی آینده پژوهی. تهران: کرانه علم.
- محمودی، مهدی؛ و عباسی، عطا (۱۳۸۴). آینده پژوهی و نقش آن در سیاست‌گذاری علم و فناوری، مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری دفاعی.
- موسوی، اشرف‌السادات (۱۳۸۲). خانواده درمانی کاربردی. تهران: دانشگاه الزهرا.
- Arriagada, I (2002). Changes and Inequality in Latin American Families, CEPAL Review, No. 77.
- Gomes, C (2006). Social Development and Family Changes, Newcastle upon Tyne, United Kingdom: Cambridge Scholars Press.
- Helliwell, J, F, & Putnam, R, D., (2004). The Social Context of Well-Being, Philosophical Transactions, *Biological Sciences*, Vol. 359, No. 1449: 1435-1446.
- Kung, L (1983). Factory Women in Taiwan. Studies in Cultural Anthropology No. 5, Ann Arbor, MI: UMI Research press.
- McCarthy, J. (1982). Differentials in age at First Marriage, *Comparative Studies* 19: 5-49.
- Scott, J (2006). Family and Gender Roles: How Attitudes Are Changing, GeNet Working Paper No. 21.
- Thornton, A & Fricke, T, E. (1987). Social Change and the Family: Comparative Perspective from the West China and South Asia, *Sociological Forum*, 2(4): 746-779.
- Whasoon Byun, K, B, & Hyunju K., (2002). A Study on the Changes in the Korean Family and the Role and Status of Females, Korean Women's Development Institute.